

دلیل ناکامی غرب در درک عمق تحولات ایران؛ از انقلاب اسلامی تا جمهوری اسلامی

۳۱ فروردین ۱۴۰۵ ساعت ۰:۳۶

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، یکی از بزرگترین شوک‌های ژئوپلیتیکی قرن بیستم بود که غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا، را کاملاً غافلگیر کرد. این رویداد، پیامد مجموعه‌ای از تحلیل‌های نادرست و غفلت‌ها در سطوح مختلف بود که می‌توان آن‌ها را در چند سطح تحلیل بررسی کرد. در کنار این امر نباید از ادراک‌های اشتباه کشورهای غربی و به طور خاص ایالات متحده در در تحولات ایران در دوران جمهوری اسلامی نیز غفلت شود. امری که به طور خاص در تحولات اخیر و به طور خاص در جنگ رمضان هم به خوبی خودنمایی کرده است.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، یکی از بزرگترین شوک‌های ژئوپلیتیکی قرن بیستم بود که غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا، را کاملاً غافلگیر کرد. این رویداد، پیامد مجموعه‌ای از تحلیل‌های نادرست و غفلت‌ها در سطوح مختلف بود که می‌توان آن‌ها را در سه سطح تحلیل بررسی کرد:

۱. تحلیل ناکارآمدی از وضعیت داخلی ایران (رژیم پهلوی)

اعتماد بیش از حد به شاه: مقامات آمریکایی، شاه را ستون ثبات در منطقه و متحدی قابل اتکا می‌دانستند. آن‌ها بر جنبه‌های مدرنیزاسیون ظاهری کشور تمرکز کرده بودند و از عمق نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غافل بودند. بیماری شاه و کاهش اقتدار او نیز به درستی ارزیابی نشد. نادیده گرفتن نارضایتی‌های اجتماعی: شکاف طبقاتی فزاینده، سرکوب آزادی‌های سیاسی، و سیاست‌های اقتصادی که به تورم و بیکاری دامن می‌زد، زمینه‌های نارضایتی عمیقی را فراهم کرده بود که تحلیلگران غربی اغلب آن را دست‌کم می‌گرفتند یا صرفاً آن را ناشی از گروه‌های کوچک اپوزیسیون می‌دانستند.

۲. ارزیابی نادرست از نیروهای مخالف:

کم‌اهمیت جلوه دادن روحانیت و امام خمینی (ره): غرب، به ویژه آمریکا، نقش مذهب را در بسیج عمومی دست‌کم گرفت. شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) و توانایی ایشان در ایجاد اتحاد میان اقشار مختلف جامعه (روشنفکران، بازاریان، دانشجویان و مردم عادی) به درستی درک نشد. بسیاری از تحلیل‌ها، مخالفان را صرفاً به گروه‌های چپ یا ملی‌گرا محدود می‌کردند و قدرت شبکه مساجد و نفوذ روحانیت را نادیده می‌گرفتند.

ضعف منابع اطلاعاتی و تحلیلی: کمبود گزارش‌های میدانی دقیق، اتکای بیش از حد به منابع دولتی شاه، و عدم تمایل به

شنیدن صداهای مخالف، منجر به تصویری ناقص و اغلب وارونه از جامعه ایران شد.

۳. خطاهای ساختاری در فرآیند تصمیم‌گیری آمریکا:

اولویت‌دهی پایین به ایران: در دوران اوج جنگ سرد، ایران اگرچه مهم بود، اما اولویت اصلی سیاست خارجی آمریکا محسوب نمی‌شد و تحولات آن با دقت کافی رصد نمی‌گردید.

ذهنیت‌های قالبی و فرهنگی: تحلیلگران غربی، با عینک فرهنگی و سیاسی خود به مسائل ایران می‌نگریستند و قادر به درک عمیق انگیزه‌ها، ارزش‌ها و نیروهای محرک انقلاب اسلامی نبودند. مفاهیمی چون "شهادت"، "اسلام سیاسی" و "استقلال ملی" به شکلی که در ایران مطرح بود، برای آن‌ها بیگانه بود.

در نهایت، ترکیبی از این عوامل باعث شد تا غرب، با وجود تمام امکانات اطلاعاتی و تحلیلی خود، نتواند زلزله‌ای را که زیر پای رژیم شاه در حال شکل‌گیری بود، پیش‌بینی کند و با وقوع انقلاب اسلامی، در شوک عظیمی فرو رفت.

البته این ناکامی در تمام سالهای بعد از انقلاب اسلامی و دوران حکمرانی جمهوری اسلامی ایران نیز تداوم یافته است. رویدادهای چند سال اخیر ایران و به طور خاص جنگ ۱۲ روزه، شبه کودتای دیماه ۱۴۰۴ و جنگ رمضان تنها چند سکانس از ناکامی کشورهای غربی در ادراک صحیح جامعه ایرانی است.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/50310/جمهوری-اسلامی-انقلاب-ایران-تحولات-عمق-در-غرب-ناکامی-دلیلا>